

استادانه

محتوای خوب از ما، نهره خوب برای شما

خلاصه کتاب انسان در اسلام دکتر غلامحسین گرامی

فهرست

فصل اول: کلیات.....	۲
فصل دوم: آفرینش انسان.....	۶
فصل سوم: روح ملکوتی.....	۱۱
فصل چهارم: فلسفه آفرینش.....	۱۵
فصل پنجم: سرشت انسان.....	۱۸
فصل ششم: سعادت و کمال.....	۲۴
فصل هفتم: انسان آزاد و انتخاب‌گر.....	۲۸
فصل هشتم: انسان با خود بیگانه.....	۳۲
واژه باخودبیگانگی و تاریخچه آن.....	۳۲

دوست عزیزم، خریدار محترم و خواننده گرامی

از اینکه این فایل رو خریداری کردی و داری ازش استفاده میکنی متشکرم، اما اگه بدون اینکه فایل رو خریداری کنی داری ازش استفاده میکنی اینو بدون که استادانه برای این فایل خیلی زحمت کشیده و اونو به صورت اختصاصی تولید کرده نه مثل خیلی از سایتها از دیگران کپی کنه برای همین اصلا راضی نیست ازش استفاده کنی!

اگه دوست داری ازش استفاده کنی همین الان به سایت استادانه به آدرس زیر برو و مبلغش رو پرداخت کن و با خیال راحت ازش استفاده کن، کافیه اسم فایل رو داخل سایت سرچ کنی و اونو بخری

www.OSTADANEH.com



توجه توجه

فصل اول: کلیات

اهمیت انسان شناسی:

انسان همواره در کانون اندیشه بشری یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها بوده است.

علت توجه به انسان:

۱- از موجودات عالم است و باید مورد شناسایی قرار بگیرد.

۲- شناخت ماهیت و حقیقت خویشتن است.

در آموزه‌های تمامی ادیان الهی شناخت انسان پس از خداشناسی، بیشترین اهمیت را دارا است. بسیاری از مشکلات انسان معاصر به دلیل بی‌توجهی به حقیقت خود و توجه بیش از حد به بعد غیرمعنوی خویش است که علت اصلی آن را می‌توان نادیده انگاشتن دین و آموزه‌های دینی دانست. یکی از اهداف اساسی انبیا: توجه دادن انسان به خویشتن. حضرت علی در روایاتی چند، خودشناسی و انسان‌شناسی را افضل المعرفه، افضل الحکمه، انفع المعارف، فوز اکبر و ... دانسته است.

دلایل اهمیت شناخت حقیقی انسان:

۱- انسان‌شناسی و جهان‌بینی

جهان‌بینی تفسیر کلی جهان یا مجموعه‌ای از عقاید کلی و هماهنگ درباره نظام هستی است که به سوال‌های مختلفی درباره مبدأ آفرینش، حقیقت جهان هستی و انسان، حقیقت مرگ و جهان پس از آن پاسخ می‌دهد. بین اجزای جهان‌بینی‌ها نوعی به هم پیوستگی دیده می‌شود. می‌توان ادعا کرد که انسان‌شناسی ارتباط وثیقی با خداشناسی، جهان‌شناسی و معادشناسی دارد.

روایت «من عرف نفسه فقد عرف ربه» از رابطه انسان‌شناسی و خداشناسی حکایت دارد. در قرآن نیز نفس انسان یکی از آیات مهم الهی معرفی شده است:

سنرپهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق أو لم یکف بربک أنه علی کل شیء شهید. اگر معلول بتواند حقیقت خود را مشاهده کند، خود را عین ربط و نیاز به علت ایجادش می‌یابد؛ بنابراین درک خود یعنی درک موجودی وابسته به خداوند متعال؛ بنابراین خودشناسی حقیقی همواره همراه با خداشناسی است.

رابطه بین انسان‌شناسی و خداشناسی رابطه‌ای دو سویه است؛ یعنی شناخت هریک به شناخت دیگری کمک می‌کند چنانکه فراموشی هر کدام موجب فراموشی دیگری می‌شود. به همین علت است که قرآن کریم فراموشی خداوند را موجب خودفراموشی می‌داند. بین انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی نیز ارتباط دوسویه است. توجه به ساحت‌های وجودی انسان و منحصر نکردن او به جسم و مادیات انسان را به اندیشه جاودانی و زندگی پس از مرگ سوق می‌دهد.

در مورد انسان‌شناسی و جهان‌شناسی نیز می‌توان گفت که دو ساحتی بودن انسان اثبات می‌کند که جهان هستی منحصر به ماده و مادیات نیست. اگرچه جهان‌بینی از اجزای مختلفی تشکیل شده است، این اجزا که در واقع مجموعه اعتقادات ما هستند مرتبط و هماهنگ هستند.

مسئله هدف آفرینش و معنادار بودن زندگی نیز با بحث جهان‌بینی ارتباط می‌یابد. اگر انسان موجودی صرفاً مادی و محصول فرآیند تکامل محیط باشد، آمدن او به جهان حاصل تصادفی مادی و بدون هدف است و درنهایت حیات او بی‌معنی و پوچ خواهد بود. اما اگر انسان مخلوق خداوند و خلیفه او بر روی زمین باشد، آفرینش او هدفمند است.

۲- حداکثر بهره‌برداری از زندگی دنیوی

یکی از اصول تشخیص سود و زیان انسان در زندگی، چگونگی تفسیر انسان است. دیدگاه ما در خصوص انسان مبنای قضاوت‌های ارزشی ما درباره اعمال خود و دیگری است. انسانی که خود را با دیدگاه کاملاً مادی تفسیر کند، همه حیات خود را مادی و تولد تا مرگ می‌بیند و رفاه مادی هدف اصلی او است و برای رسیدن به آرزوهای نفسانی خود هرکاری انجام می‌دهد: اُ فرأیت من اتخذ إلهه هوا.

در مقابل انسانی که خود را مخلوق خدا و آفرینشش را امری هدفمند می‌داند، خود را موجودی جاودانه دانسته و زندگی مادی را نه هدف اصلی بلکه مقدمه‌ای برای رسیدن به سرای ابدی می‌داند. براساس این تفکر معیار سود و زیان انسان نزدیکی به خداوند یا دوری از او است.

در واقع براساس تعریفی که از انسان می‌شود، هدف کلی او در زندگی آشکار شده و در پرتو آن برنامه‌ها و روش زندگی او تعیین می‌شود.

۳- یافتن هویت واقعی

یکی از تفاوت‌های اساسی انسان‌شناسی با سایر شناخت‌ها این است که چون هرکدام از ما فردی از نوع کلی انسان هستیم، شناخت هر ویژگی انسان موجب شناخت هرچه بیشتر خودمان می‌شود. چگونگی شکل‌گیری شخصیت و هویت هر انسانی بسیار مهم و حیاتی است. انسان دائماً با هویت خود زندگی کرده، بر اساس آن انتخاب می‌کند، تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند. تصوّراتی که ما از خودمان داریم، شیوه زندگی ما را تدبیر می‌کند. اگر انسان را موجودی دارای فطرت پاک و انتخابگر شیوه زندگی تعریف کنیم، او را با هویتی دیگر خواهیم یافت.

رویکردهای مختلف در انسان‌شناسی:

عرفان، فلسفه، روانشناسی، پزشکی، جامعه‌شناسی، سیاست، اقتصاد و مانند اینها علوم هستند که هرکدام درباره یکی از ابعاد انسان بحث می‌کنند.

با توجه به تقسیم علم به حضوری و حصولی و تقسیم علوم حصولی به حسی، عقلی، دینی و تاریخی، پنج رویکرد متفاوت در انسان‌شناسی وجود دارد:

۱- درون‌نگری و انسان‌شناسی عرفانی:

انسان در این عالم به همه امور علم حصولی دارد جز به خود، حالات خود و خداوند. علم انسان به اشیای پیرامون خود از طریق صورتهایی است که در ذهنش حاصل می‌شود؛ حال آنکه علم او به خودش نوعی یافت و وجدان درونی است که از علم حصولی بسیار پرارزش‌تر است. درون‌نگری موجب خودیابی و علم حضوری عمیق به خویشتن می‌شود.

از دیدگاه عرفانی معرفت و شناخت حقیقی به واسطه کشف و شهود حاصل می‌شود و سایر ادراکات نیز غیر اصیل است. از این دیدگاه انسان از راه باطن خویش می‌تواند علاوه بر شخصیت خود، با حقیقت واحد جهان نیز به گونه ای حضوری و شهودی ارتباط یابد و این وقتی میسر است که از تعلقات ظاهری رها شده باشد. یکی از مشکلات انسان معاصر، عدم توجه به خود است. دنیای شلوغ مدرن دائماً توجه انسان را به خارج از وجود خویش معطوف می‌دارد.

غفلت کامل از خود محال است و به تعبیر فلاسفه، موجود مجرد هیچگاه از خود غافل نمی‌شود.

۲- روش عقلی و انسان‌شناسی فلسفی:

دومین راه شناخت انسان توجه به او از طریق عقل است. معرفه النفس یکی از مباحث گسترده فلسفه اسلامی است که تقریباً همه فلاسفه بزرگ اسلامی به آن پرداخته اند.

در بحث‌های فلسفی که معمولاً انسان را حیوان ناطق می‌نامند، نفس انسان مراتبی دارد که در تعداد آنها اختلاف است. ملاصدرا برای انسان سه وجود قائل است:

۱- انسان حسی که در معرض فساد و فنا و زوال است.

۲- انسان عقلانی که همواره ثابت بوده و حقیقت انسان حسی است.

۳- وجود شبیحی برزخی که فاصله میان آن دو است که آن را انسان نفسی نیز نامیده اند.

هم عرفا و هم فلاسفه برای انسان ظاهر و باطن قائل اند.

عرفان انسان را عصاره عالم هستی می‌دانند و به او عالم صغیر می‌گویند و در مقابل کل عالم هستی را انسان کبیر می‌خوانند. به بیانی دیگر انسان را عالم اکبر و هستی را عالم کبیر گویند.

ظاهراً مسئله ظاهر و باطن انسان و مشابهت او با کل عالم هستی برگرفته از روایات است. در روایات متعددی به همانندی انسان و عالم هستی، همانندی انسان و خدا و اینکه انسان دارای ظاهر و باطن است، اشاره شده است.

۳- انسان‌شناسی تجربی و تاریخی:

گسترش علوم مانند روانشناسی و جامعه‌شناسی و پدید آمدن شاخه‌های جدیدی مانند مردم‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی آگاهی فراوانی در زمینه شناخت انسان در اختیار قرار می‌دهد. موضوع علوم تجربی ماده و مادیات، روش آنها مشاهده و آزمون و هدف آنها به بند کشیدن طبیعت و استفاده از آن است درحالیکه مسائل جهان‌بینی قابل تجربه، مشاهده و آزمون نیست. اطلاعات گسترده‌ای که از علوم طبیعی و انسانی به دست می‌آید نباید این انتظار را ایجاد کند که در مسائل جهان‌بینی یعنی خدا، انسان و جهان می‌توان به نتیجه‌ای قطعی رسید. موضوع علوم تجربی ماده و مادیات، روش آنها مشاهده و آزمون و هدف آنها به بند کشیدن طبیعت و استفاده از آن است درحالیکه مسائل جهان‌بینی قابل تجربه، مشاهده و آزمون نیست؛ بنابراین روش تجربی نیز در این موارد کاربرد ندارد. بدین ترتیب از این علوم به تنهایی نمی‌توان نظریه ای جامع درباره انسان به دست داد اما از دستاوردهای آنها می‌توان بهره جست.

۴- انسان‌شناسی دینی

مهم‌ترین موضوع ادیان پس از خداوند انسان است؛ بنابراین دین درباره مبدأ، چگونگی و هدف آفرینش انسان، کمال و سعادت و راه دستیابی به آن و همچنین سایر موضوعات مربوط به او مطالب مهمی ارائه کرده است.

مزیت انسان‌شناسی دینی وثاقت و اعتبار آن است. داده‌های دینی از راه وحی به ما می‌رسد که کاملاً خطاناپذیر است و از این رو با اطمینان می‌توان به آنها اعتماد کرد. از سویی دیگر این آموزه‌ها با گستردگی تمام به همه ابعاد وجود و نیازهای انسان نظر دارد.

در انسان‌شناسی وحیانی انسان منحصر به همین بدن مادی نیست بلکه جنبه متعالی تری به نام روح دارد که حقیقت وجودی اش است. یکی از نارسایی‌های انسان‌شناسی غیردینی، بی‌توجهی به چنین امری است. منحصر کردن انسان به عقل، دل و یا بدن مادی درواقع محدود کردن وی و ظلم به او است.

سرگشتگی انسان معاصر تنها بدین دلیل است که در مسائل اساسی جهان‌بینی یعنی خدا، انسان و جهان، به منابع اصلی معرفت که آموزه‌های وحیانی است بی‌توجه بوده و خود را در وادی ظلمت و حیرت گرفتار کرده است.

در کل می‌توان گفت که معیار درستی یا نادرستی داده‌های تجربی، عقلی و فطری، دین است و اگر بدون این میزان به این علوم روی آوریم، به حیرت زدگی دچار خواهیم شد. به تعبیر قرآن، کسی که از خداوند و دین رویگردان شود، حقیقت را نخواهد یافت و در قیامت کور خواهد بود. اگر انسان حقیقت را نبیند و نشنود، هیچگاه راه به سعادت نخواهد برد. انسانی که به دنبال حقیقت است و می‌خواهد به کمال برسد، باید با تمام وجود آموزه‌های دینی و وحیانی را مد نظر قرار دهد و آنها را معیار پذیرش یا رد داده‌های سایر علوم قرار دهد.

انسان‌شناسی و خودشناسی:

انسان‌شناسی نوعی شناخت کلی و حصولی نسبت به انسان است اما معرفت حاصل از خودشناسی جزئی، شخصی و حضوری است. هر شناختی که ما از خودمان داریم، با حذف خصوصیات، بر همه انسان‌ها تعمیم‌پذیر است.

می‌توان گفت آیات و روایاتی که درمورد معرفه‌النفس وارد شده، به‌گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به انسان‌شناسی نیز اشاره دارد به این معنی که هویت واقعی انسان چیست، چگونه آفریده شده، ارتباطش با مبدا چگونه است و ...

خودشناسی موجب خداشناسی است و این شناخت را می‌توان به همه انسان‌ها سریان داد؛ بنابراین بین انسان‌شناسی و خودشناسی رابطه‌ای دوسویه وجود دارد.